

گفت‌وگوی «وطن‌امروز» با دکتر حسن سبحانی درباره سیاست‌های ارزی دولت و دلار جهانیگری

# بازار ارز در ایران وجود ندارد؛ عرضه و تقاضا در اختیار دولت است

در دوران تورم کسانی که وضع بهتری دارند وضع‌شان بهتر می‌شود و کسانی که وضع اقتصادی بدی دارند وضع‌شان بدتر می‌شود

نرخ ارز دستوری باشد اما ارز دستوری برانگیزاننده تولید، نه نرخ دستوری مروج تجارت!



روبه‌رو کرده‌بگویید.

به عنوان مثال تعیین نرخ ارز، رویکرد یکسان‌سازی نرخ ارز و لزوم یکسان‌سازی قیمت‌ها در ۲۰ سال گذشته مدام بیان و همیشه موجب افزایش نرخ ارز شده است، بدون اینکه موجب افزایش قابل اعتنای صادرات غیر نفتی شده باشد که ادعای طرفداران افزایش نرخ ارز بوده است، نتیجه هم این بوده که باعث شده امروز کالاهای اساسی مردم به قیمت‌های گران‌تأمین شود. اولین مشکل در تأمین کالاهای اساسی که از خارج از کشور تهیه می‌شود، ارز و نرخ ارز است. این نرخ ارز گران را طرفداران اقتصاد آزاد به‌وجود آورده؛ بنابراین با مشکلاتی مواجه هستیم که عملاً به وجود آمدنش طرفداران اقتصاد آزاد هستند. امروز هم نمی‌شود کسی ادعا کند

وضعیت موجود را بدون چالش حل می‌کنم، وضع موجود مملو از خسارت است و ارائه راهکار باید به واقعیت وضعیت موجود نزدیک باشد. نمونه دیگر، بازار مسکن است؛ مگر غیر از این است که این بازار متناثر از شرایط ارز و تقاضای معطلم صنعتی را از اول بخش خصوصی درست‌نکرده هستند اما اینطور نیست که صاحبان ارز تعیین‌کننده ده‌ها هزار نفر باشند. موضوع این است که تقاضا برای ارز در مفهوم اقتصادی آن، تقاضا برای مواد اولیه کارخانجات، کالاهای واسطه‌ای کالاهای مصرفی و متناسب با شرایط اقتصادی، تقاضا برای خدمات است. عمده این تقاضاها از طریق دریافت حواله رخ می‌دهد، پس قابل مدیریت است.

شاید دولت بتواند نرخ ارز را دستوری کند اما خب! همین پتروشیمی‌ها هم واحدهای خصوصی‌شده‌ای هستند که طی برنامه‌های اول و دوم به وسیله دولت یا گرفتند و متناثر از یک برنامه ناصحیح خصوصی‌سازی به بخش غیردولتی واگذار شدند. یعنی ارز به کار گرفته شده برای ساختن این پتروشیمی‌ها بسیار ارزان بود. این واحدهای معطلم صنعتی را از اول بخش خصوصی درست‌نکرده بود که اینک دولت هیچ هیمنه‌ای بر آنها نداشته باشد و نتواند برای آنها سیاست‌گذاری کند. وقتی ارز پتروشیمی‌هایی که با سرمایه ملت ساخته شد و در اوج سودآوری با تصمیمات غیر قابل فهم به لحاظ ضرورت ممانعت از رانت‌خواری و لذا مشکوک، به طبقاتی از دارندگان اطلاعات مربوط واگذار می‌شود، با این تاریخچه چرا قانونگذار نتواند حکم کند ارز حاصل از این فعالیت‌ها باید تحت تصمیمات دولتی مدیریت شود؟ بویژه امروز که به این ارز نیاز حیاتی و حیثیتی داریم.

بحثنی که در رابطه با بازار متشکل ارزی می‌شود غیر از حواله است؛ در این بازار قرار است نرخ اسکناس تعیین نشود، یعنی همان نرخ‌هایی که اغلب اوقات تحت تأثیر بازار سفته‌بازی قرار می‌گیرد. با این توضیح باز هم آن را مناسب نمی‌داند؟ امکان ندارد موضوع تعیین نرخ ارز متناسب با نیازهای کشور را این تمهیدات پاسخگو باشد. ممکن است برای ایجاد قیمت باشد اما برای اقتصاد ملی نان ندارد؛ کسانی که امروز ارز دارند یا دولتی هستند یا تا ۱۰ سال پیش دولتی بودند. نفس اینکه این پتروشیمی‌های کارآمده آنها واگذار شده، بزرگ‌ترین امتیاز برای آنهاست و دیگر نباید امتیاز دیگری برای آنها قائل شد؛ حتی این امتیاز که قیمت ارزشان را بتوانند در بازاری تحت عنوان نیمایی تعیین کنند. دولت باید در قیمت‌گذاری ارز نیاز مملکت یعنی تولید و اشتغال را در نظر بگیرد. باید ببیند ارزی که خودش دارد و ارزی که می‌خواهد از دیگران بگیرد به چه قیمتی تبادل شود تا با تقاضاهای برانگیزاننده تولید هم‌خوانی داشته باشد. در حال حاضر اگر تحت عنوان نیمایی قیمتی تعیین می‌شود و متناقض هم دارد، دلیل این است که تولیدکننده مجبور است آن را تهیه کند و اگر چنین نکند تعطیل می‌شود. اما ما باید قیمتی را برای ارز بگذاریم که نه تنها وضع موجود تولید را بچرخاند که هزاران واحد جدید را تشکیل دهد نه اینکه تولیدکننده را تحت فشار بگذارد. زمانی که می‌گوییم دولت

باید سرعاً راهکارهای دیگری برویم. این راهکارها هم بدون کاستی نیست اما همین که راهکار فایده‌ی بیشتری از هزینه‌های تحمیل‌شده بر مردم در ۳۰ سال گذشته دارند باید به آنها اقبال کرد. بنده اعتقادم این است که در اقتصاد تحت به هر دلیلی - غلط یا صحیح - دلاریزه شده و مردم دارییی خود را با دلار می‌سنجند و دولت هم به نقش محوری آن آگاهی دارد، نباید قیمت ارز توسط بازار آزاد- البته اگر بازاری وجود داشته باشد که به نظر من قطعاً ندارد- تعیین شود. دولت باید برای خود هدف تعیین کند؛ هدفی که همواره ایجاد تولید کند، یعنی نرخ‌های دستوری تعیین کند که آن نرخ راهدانازی تولید را نشانده‌گیری کند نه چیز دیگری. راه نه‌نرخ‌های صرفاً منافع‌صادرکنندگان یا واردکنندگان را تأمین کند. نرخ‌های اینگونه به رانت‌خواری بیشتر می‌انجامد. خب! این نرخ تعیین‌شده از چه رویکرد اصولی‌ای حاصل می‌شود؟ «هتن قانون اساسی». قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۴۳ به صراحت می‌گوید اقتصادی باید به وجود بیاید برای از بین بردن فقر، محرومیت و برآوردن نیازهای مردم در جریان رشد و تأمین استقلال جامعه که ویژگی‌هایی داشته باشد که اولین آن تأمین نیازهای اساسی است. یعنی مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده. در واقع قانون اساسی، شاهراه‌های حرکت جامعه‌دینی را تعیین کرده است، البته در این شاهراه‌ها اگر بخواهیم حرکت شود باید از دانش و فهم و تجربه استفاده شود. منظور من از دانش در اقتصاد به این معنا نیست که از اقتصاد آزاد استفاده شود، بلکه اقتصادی که در رانت‌خواری منزوی شوند.

محمد نجارصادقی: کمتر کسی را در ورطه سیاسی ایران می‌توان پیدا کرد که ضمن تحصیلات عالی در علم اقتصاد و نائل شدن به اسناد تمامی دانش‌کننده اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۲ سال هم در بالاترین جایگاه قانون‌گذاری یعنی نمایندگی مجلس شورای اسلامی حضور داشته باشد. از این حیث نظرات دکتر «حسن سبحانی» برای حل مشکلات موجود اقتصادی کشور مهم است. او ضمن تسلط کامل بر علوم نظری اقتصاد، درک مناسبی هم از شرایط خاص قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری در کشورمان دارد؛ در حال حاضر اکثر صاحب‌نظران اقتصادی یا در دریای اعداد و مفاهیم علم اقتصاد غرق شده‌اند که هیچ درکی از شرایط خاص اقتصاد کشور ندارند یا بدون پیش‌علمی، اظهار نظرهای عوام‌گرایانه می‌کنند. دکتر سبحانی معتقد است در ۳۰ سال گذشته تصمیمات اقتصادی مناسبی اتخاذ نشده و نتیجه تمام آنها پس از سال‌ها، «اختلاف طبقاتی» است.

■ گزاره «ظهور چپ اقتصادی» و «ظهور پوپولیسم اقتصادی» چند وقت است توسط برخی رسانه‌های طرفدار اقتصاد آزاد و در آستانه نزدیک شدن به انتخابات مجلس شورای اسلامی و در بازه‌ای که دولت باید تصمیمات مهمی مانند ارائه کالابریگ را برای بهبود معیشت مردم اتخاذ کند مطرح شده؛ اهمیت این گزاره از این رو است که با آن نقش خود را در تصمیم‌های پیشین دولت تکفیر می‌کنند؛ اول اینکه به طور کلی چنین گزاره‌ای را قبول دارید؟ دوم، آیا صاحبان این تفکر در تصمیم‌های اقتصادی موجود هیچ نقشی نداشته‌اند؟

مسئولان دولتی که هم‌اکنون مستقرند، در ادبیات خود غیر از لزوم بهره‌گیری از اقتصاد آزاد صحبتی نداشته‌اند و همواره در طول سالیان خدمت خود از اقتصاد آزاد و قابلیت‌های آن دفاع کرده‌اند. البته امروز همین مجموعه به این نتیجه رسیده که برای تأمین ارزاق عمومی مردم باید از کالابریگ یا ابزارهایی که از لحاظ مفهومی همان کارکرد کوپن را دارند، استفاده شود. از این رو سوال اصلی اینجاست: چه عواملی آنهایی را که اعتقاد به اقتصاد آزاد داشتند به این‌جای رسانده که به‌رغم دیدگاه‌های‌شان برای تأمین نیازهای زندگی مردم باید از کالابریگ استفاده شود؟

لذا این اتهام که گروه دیگری که چه‌نما هستند می‌خواهند چنین مسأله‌ای را جا بیاورند منتفی است؛ اساساً چپ‌ها در قدرت نیستند که بخواهند تصمیم بگیرند، قرار هم نیست در طول سال ۹۸، عمر دولت تمام شود، بنابراین هر تصمیمی که هست توسط وفاداران به کارکرد اقتصاد آزاد اتخاذ می‌شود. این می‌تواند پیام داشته باشد؛ اول اینکه طرفداران اقتصاد آزاد چپ شده‌اند یا در حال چپ شدن هستند، دوم، آنها زمانی که از اقتصاد آزاد دفاع می‌کردند به تنگناها، مشکلات و نقاط قوت این اقتصاد وقوف نداشتند اما امروز که در معرض امتحان دان و در شرایطی قرار گرفته‌اند که باید به مردم پاسخ دهند، دریافت‌اند دیدگاه‌های‌شان در همه شرایط صحیح نیست، در واقع در حال رسیدن به یک واقعیتی هستند. به این واقعیتی نباید اتهام چپ بودن زد زیرا منصفانه نیست؛ این را من می‌گویم که مخالف تفکر اقتصادی حاکم در دهه‌های گذشته بودم. تکرار می‌کنم بی‌انصافی است که رفتار فعلی دولت را اگر به سمت توزیع عادلانه‌تری بین مردم برود چپ‌روی قلمداد کرد.

■ مطرح‌کنندگان گزاره «ظهور پوپولیسم اقتصادی» به‌زعم خود همدار درباره انتخابات مجلس شورای اسلامی می‌دهند؛ اینکه مردم در اقتصاد خالص فعلی رأی به معیشت دهند و دانش اقتصادی مورد‌ادعای آنها رأی نیاورند.

به فرضی که محال هم می‌نماید اگر مردم به‌خاطر شرایطی که دارند به کسانی رأی دهند که آن افراد مشکلات زندگی آنها را کمتر کنند، حتی اگر آن مجموعه تفکر چپ داشته باشد، ایراد به چه کسی است؟ آیا کسانی که می‌خواهند به قدرت برسند ادعایی غیر از خدمت به مردم دارند؟ اگر مردم اینگونه تشویق بدهند که رفاه آنها از طریق توزیع کالاهای اساسی بهتر می‌شود، باید از مردم ایراد بگیریم؟! کسی که می‌خواهد خدمت کند باید به منویات مردم توجه کند.

■ در سال جاری با وجود تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی جالب‌ش‌هایی برای تأمین کالاهای اساسی در کشور رخ داد. در این میان مرکز پژوهش‌های مجلس و سازمان برنامه و بودجه پیشنهاد دادند به جای ارائه‌های ارزی، کالابریگ در اختیار شهروندان قرار گیرد اما قیمت‌ها واقعی شود؛ این اتفاق را مناسب می‌دانید؟ در شرایط ارزی‌ای که هستیم، واگذاری توزیع کالاهای اقتصاد آزاد (منظور نظر تیم حاکم است) مردم را به دردمر می‌اندازد. باید کالاهای عادلانه‌تر عرضه شود؛ صرف‌نظر از اینکه چه قیمتی داشته باشد. این یعنی اگر احتمالاً موجودی برنج، آرد، شکر... و نسبت به جمعیت کمتر است، عقل حکومت‌داری ایجاب می‌کند این کم‌رأه به عدالت بین مردم توزیع کنند.

■ تفکر اقتصاد آزاد را نفی می‌کنید؛ راهکار شما چیست؟ به ۲ گونه می‌توان به این بحث وارد شده اول با فرض اینکه اقتصاد کشور در حالت عادی است و می‌خواهیم راهی را انتخاب کنیم، دومین فرض اتخاذ راهکاری برای قابل تحمل کردن شرایط کنونی است که نتیجه تفکر اقتصاد آزاد است.

■ مگر اقتصاد آزاد مسبب چه پیامدهایی در اقتصاد کشور شده است؟ چه نکرده است؟! ۳۰ سال این سیاست‌ها نرخ بیکاری را سالانه ۱۱ تا ۱۱/۵ درصد حفظ کرده، میانگین نرخ تورم سالانه ۱۹ تا ۱۹/۵ درصد را بر مردم تحمیل کرده و کسری عملیاتی بودجه دولت را افزایش داده است. ۳۰ سال عمر یک نسل است؛ این سیاست‌ها بر ذهنیت، فرهنگ، رویکردها و تصمیم‌گیری‌های مردم اثرگذار بوده و عملیاتی شده است. اینطور هم نیست که ما بخواهیم تازه آنها را بشنویم، بلکه اعمال شده است.

■ به عنوان نمونه، مصادقی از این سیاست‌ها که مردم را با جالب‌ش

اقتصاد را هدایت کند یعنی این، بنابراین در این قسمت دولت باید قیمت‌گذاری کند؛ قیمت‌گذاری‌ای که پیامد آن رشد تولید باشد. مشخصاً باید بگوییم بیش از ۹۰ درصد ارزی که در اختیار دولت و عرضه‌کنندگان عمده است؛ باید مشمول قیمت‌گذاری شود.

■ خب! این اتفاق که روی داد؛ یک بار به صورت دستوری قیمت ۴۲۰۰ تومانی را تجربه کردیم و اتفاقات مناسبی روی نداد؛ باز هم باید به صورت دستوری عمل کنیم؟

کسی ادعا نمی‌کند قیمت ۴۲۰۰ تومانی را طوری محاسبه کردیم تا تولید رونق یابد یا تأسیس واحدهای تولیدی افزایش پیدا کند؛ نرخ افزایش‌دهنده تولید، محاسباتی دارد. تا جایی که من می‌دانم ۴۲۰۰ تومان از مجموع نرخ تورم‌های سال گذشته با وزنی که قیمت از ثابت مانده بود به وجود آمده، به همین دلیل بیش از یک ماه هم دوام نیاورد. به نکتته من توجه شود؛ من از نرخ دستوری برانگیزاننده تولید می‌گویم، نه نرخ دستوری رواج‌دهنده تجارت.

■ نرخ دستوری داشته باشیم تکلیف بازار سفته‌بازانه، بازار فردوسی یا امثال آن چه می‌شود؟

اولاً حجم بازار سفته‌بازی به کلی مشخص نیست یا اینکه کدام عرضه و تقاضا آن را شکل می‌دهد، پس به کلی اینها بازار نیست. یک نفر بدون اینکه ۲ نفر شود می‌تواند ادعا کند من در یک نقطه تهران از رز را ۱۷ هزار تومان خریدم و این را برای ۱۰۰ نفر در شبکتهای اجتماعی بفروسم؛ این رقم از فردا مبنای قرار می‌گیرد اما این مبنای کجا می‌آید؟ حتی ممکن است ۲ نفر صوری با این قیمت خرید و فروش کرده باشند اما نباید یک قیمت جعلی را واقعی بین چند دهه یا ۱۰۰ نفر، سرنوشت اقتصاد ۸۰ میلیون نفری را تعیین کند. دولت باید این بازار جعلی و سفته‌بازی را افشا کند نه اینکه تمام اهتمامش را برای اسر و سلمان دادن آن بگذارد. وقتی دولت در تخصیص زمان برای اسر و سلمان دادن به نرخی از ارز که توسط سفته‌بازان تعیین می‌شود اینقدر غیربهرینه عمل می‌کند، ذهن اقتصاددانان مترصد راه‌اندازی تولید و اقتصاد مولد، مردم و مشکوک می‌شود. در حوزه اسکناس، بازاری نداریم، محل سفته‌بازی است. دولت نباید دنباله‌رو آن بازار جعلی باشد. دولت قدرت و توان سیاست‌گذاری دارد و می‌تواند براحتی این سفته‌بازان را افشا کند. بازار دلالی و جعلی را باید کنگاش و برای مردم روشن‌گری محسوس کرد و عنان سیاست‌گذاری را از کف سفته‌باز خارج کرد، نه اینکه چون گفتند در آنجا قیمت ۱۷ هزار تومان است، پس نیما ۹ هزار تومانی خیلی خوب است. حداقل مردم را برساند به اینکه رفتن به سمت فعالیت سفته‌بازانه مشکلات بزرگی برای‌شان ایجاد می‌کند.

■ چطور می‌شود مردم را متقاعد کرد که به سمت خرید و فروش ارز نروند؟

سال گذشته مراجعاتی داشتم از مردم، می‌پرسیدند یا پول خود طلا بخریم یا دلار؛ من توضیح می‌دادم در بهترین حالت شاید از خرید اینها سودی نصیب شما شود اما چون تعداد خریداران زیاد می‌شود، افزایش قیمت زندگی روی سر همه هوار می‌شود و از نظر کلان همه گرفتار می‌شوند. خب! بعضی اوقات این صحبت‌ها موثر بود. در جریان مشکلات ارزی که روی داد هیچ تنویری یا هیچ بحث مستمری از ناحیه کسانی که مردم آنها را باور داشته باشند درباره خرید ارز روی نداد، یعنی مردم رها شدند.

■ پس با این توضیحات نظر شما درباره بازار متشکل ارزی یا بورس ارز کاملاً منفی است؟

ما نمی‌توانیم بورس یا بازار ارز داشته باشیم، به‌خاطر اینکه بورس و بازار ارز با شرایطی که در ساختارها و ذهنیت‌ها و نهادها یعنی قواعد رفتاری مردم و حکومت وجود دارد، تولید ما را راه‌اندازی نمی‌کند. دولت باید هدف اقتصادی داشته باشد تا مسائل مردم را حل کند. این نهادها ممکن است بین خودشان به یک توافقاتی برسند ولی مشوق راه‌اندازی تولید نیستند و نخواهند بود. منطقاً نمی‌شود سرنوشت بیش از ۹۰ درصد اقتصاد ارز را درگیر ۱۰ درصد اسکناس کرد. ۹۰ درصد ارزی که در سرنوشت اقتصادی یک ملت تأثیر می‌گذارد.

■ ورود آقای همتی بار دیگر موضوع حذف ۴ صفر از پول کشور مطرح شد، البته ایشان اهتمام ویژه‌ای برای اجرای این طرح دارند و شاید در آینده‌ای نه چندان دور شاهد عملیاتی شدن آن باشیم؛ این می‌تواند اتفاق موتوری در اقتصاد کشور باشد؟

اقتصاد را هدایت کند یعنی این، بنابراین در این قسمت دولت باید قیمت‌گذاری کند؛ قیمت‌گذاری‌ای که پیامد آن رشد تولید باشد. مشخصاً باید بگوییم بیش از ۹۰ درصد ارزی که در اختیار دولت و عرضه‌کنندگان عمده است؛ باید مشمول قیمت‌گذاری شود.

■ خب! این اتفاق که روی داد؛ یک بار به صورت دستوری قیمت ۴۲۰۰ تومانی را تجربه کردیم و اتفاقات مناسبی روی نداد؛ باز هم باید به صورت دستوری عمل کنیم؟

کسی ادعا نمی‌کند قیمت ۴۲۰۰ تومانی را طوری محاسبه کردیم تا تولید رونق یابد یا تأسیس واحدهای تولیدی افزایش پیدا کند؛ نرخ افزایش‌دهنده تولید، محاسباتی دارد. تا جایی که من می‌دانم ۴۲۰۰ تومان از مجموع نرخ تورم‌های سال گذشته با وزنی که قیمت از ثابت مانده بود به وجود آمده، به همین دلیل بیش از یک ماه هم دوام نیاورد. به نکتته من توجه شود؛ من از نرخ دستوری برانگیزاننده تولید می‌گویم، نه نرخ دستوری رواج‌دهنده تجارت.

■ نرخ دستوری داشته باشیم تکلیف بازار سفته‌بازانه، بازار فردوسی یا امثال آن چه می‌شود؟

اولاً حجم بازار سفته‌بازی به کلی مشخص نیست یا اینکه کدام عرضه و تقاضا آن را شکل می‌دهد، پس به کلی اینها بازار نیست. یک نفر بدون اینکه ۲ نفر شود می‌تواند ادعا کند من در یک نقطه تهران از رز را ۱۷ هزار تومان خریدم و این را برای ۱۰۰ نفر در شبکتهای اجتماعی بفروسم؛ این رقم از فردا مبنای قرار می‌گیرد اما این مبنای کجا می‌آید؟ حتی ممکن است ۲ نفر صوری با این قیمت خرید و فروش کرده باشند اما نباید یک قیمت جعلی را واقعی بین چند دهه یا ۱۰۰ نفر، سرنوشت اقتصاد ۸۰ میلیون نفری را تعیین کند. دولت باید این بازار جعلی و سفته‌بازی را افشا کند نه اینکه تمام اهتمامش را برای اسر و سلمان دادن آن بگذارد. وقتی دولت در تخصیص زمان برای اسر و سلمان دادن به نرخی از ارز که توسط سفته‌بازان تعیین می‌شود اینقدر غیربهرینه عمل می‌کند، ذهن اقتصاددانان مترصد راه‌اندازی تولید و اقتصاد مولد، مردم و مشکوک می‌شود. در حوزه اسکناس، بازاری نداریم، محل سفته‌بازی است. دولت نباید دنباله‌رو آن بازار جعلی باشد. دولت قدرت و توان سیاست‌گذاری دارد و می‌تواند براحتی این سفته‌بازان را افشا کند. بازار دلالی و جعلی را باید کنگاش و برای مردم روشن‌گری محسوس کرد و عنان سیاست‌گذاری را از کف سفته‌باز خارج کرد، نه اینکه چون گفتند در آنجا قیمت ۱۷ هزار تومان است، پس نیما ۹ هزار تومانی خیلی خوب است. حداقل مردم را برساند به اینکه رفتن به سمت فعالیت سفته‌بازانه مشکلات بزرگی برای‌شان ایجاد می‌کند.

■ چطور می‌شود مردم را متقاعد کرد که به سمت خرید و فروش ارز نروند؟

سال گذشته مراجعاتی داشتم از مردم، می‌پرسیدند یا پول خود طلا بخریم یا دلار؛ من توضیح می‌دادم در بهترین حالت شاید از خرید اینها سودی نصیب شما شود اما چون تعداد خریداران زیاد می‌شود، افزایش قیمت زندگی روی سر همه هوار می‌شود و از نظر کلان همه گرفتار می‌شوند. خب! بعضی اوقات این صحبت‌ها موثر بود. در جریان مشکلات ارزی که روی داد هیچ تنویری یا هیچ بحث مستمری از ناحیه کسانی که مردم آنها را باور داشته باشند درباره خرید ارز روی نداد، یعنی مردم رها شدند.

■ پس با این توضیحات نظر شما درباره بازار متشکل ارزی یا بورس ارز کاملاً منفی است؟

ما نمی‌توانیم بورس یا بازار ارز داشته باشیم، به‌خاطر اینکه بورس و بازار ارز با شرایطی که در ساختارها و ذهنیت‌ها و نهادها یعنی قواعد رفتاری مردم و حکومت وجود دارد، تولید ما را راه‌اندازی نمی‌کند. دولت باید هدف اقتصادی داشته باشد تا مسائل مردم را حل کند. این نهادها ممکن است بین خودشان به یک توافقاتی برسند ولی مشوق راه‌اندازی تولید نیستند و نخواهند بود. منطقاً نمی‌شود سرنوشت بیش از ۹۰ درصد اقتصاد ارز را درگیر ۱۰ درصد اسکناس کرد. ۹۰ درصد ارزی که در سرنوشت اقتصادی یک ملت تأثیر می‌گذارد.

■ ورود آقای همتی بار دیگر موضوع حذف ۴ صفر از پول کشور مطرح شد، البته ایشان اهتمام ویژه‌ای برای اجرای این طرح دارند و شاید در آینده‌ای نه چندان دور شاهد عملیاتی شدن آن باشیم؛ این می‌تواند اتفاق موتوری در اقتصاد کشور باشد؟

استدلال اقتصادی برای این کار نشده است، یک استدلال هزینه‌ای شده که برای مثال به این شکل هزینه‌های چاپ پول برای ما کم می‌شود و سهولت حمل‌ونقل و اینطور بحث‌ها هست اما اینکه متغیرهای اقتصادی اصلاح می‌شود، تولید رونق پیدا می‌کند و تورم کاهش پیدا می‌کند رانه کسی ادعا کرده و نه باید منتظر آن باشیم. یک اقدامی است که در شرایط ما حتماً فایده ندارد، ممکن است خیلی خسارت‌بار هم نباشد. من حس می‌کنم از مسأله‌های اقتصاد ما نیست و از مسأله‌ای است که فوایدش به اندازه وقتی که می‌گذاریم و هزینه‌ای که می‌کنیم، نیست.

■ در طول سال گذشته دولت برای حمایت از تولیدکنندگان به آنها ارزی ارزان‌تر از بازار آزاد داد اما فسادهایی تحت‌لواء ارز ۴۲۰۰ تومانی رخ داد؛ دلیل این فسادها چیست؟ چرا زیرساخت مناسبی برای رصد فساد پیش از ارتکاب آن وجود ندارد؟

زمانی که می‌گوییم سیاست‌های غلط اقتصادی در ۳۰ سال حاکمیت اقتصاد آزاد جولان داده و اقتصاد ملی و سرمایه اجتماعی را شخم زده، عصاره جولان که فقط در نرخ ارز نیست، بلکه در تمام ارکان اقتصاد است. یکی از ارکان اقتصاد آزاد این است که نباید با فعال اقتصادی کاری داشت. یا اینکه تأمین کالای مورد نیاز مردم به عهده دولت نیست و با قیمت‌ها هم کاری نباید داشت. در یک کلام اقتصاد غیرمولد سرپا شده و اخلاق عمومی از این وضعیت متأثر شده است، لذا هر کس بتواند عمده‌تأمنفعت‌جویی غیرمتعارف می‌کند؛ از این رو هم‌زمان با تعیین سیستمی نرخ ارز، باید نرخ برانگیزاننده راهاندازی و توسعه تولید باشد. از جمله قانون‌گذاری در مجلس مبنی بر اینکه بر سود کسانی که از این طریق ارز مناسبی می‌گیرند، بعد از راه افتادن تولید، نرخ‌های مالیاتی بالاتری در زمان خودش وضع شود. یعنی سیستم بزرگ‌تری باید طراحی شود، ما قدم اول را برمی‌داریم ولی بقیه راه را نمی‌بینیم.

■ نظر شما درباره مالیات بر عایدی سرمایه چیست؟ یک تحلیل این است که می‌تواند باعث گرانی شود و رانت بوجود بیاورد و اتفاقات این چنینی. تحلیلی دیگر، آن را علاج اقتصاد بیمار ایران می‌داند، بویژه در شرایطی که ارز، طلا و مسکن قیمت اقتصادی ندارند.

اینها معلول‌هایی است که در اقتصاد ایران شکل گرفته است. ۳۰ سال مالیات نگرفتیم؛ آزاد عمل کردیم، نظارت نکردیم تا وضعیت فعلی که در آن هستیم به وجود بیاید. حالا هنوز اتفاقی رخ نداده، عاملان ایجاد وضع موجود، شروع کرده‌اند به انتقاد از سیاست‌های مالیاتی و هزینه‌های آن را بیشتر از فوایدش می‌دانند، البته که ادعای آنها قابلیت اثبات ندارد. حداقل باید این سیاست‌ها ۱۰ سال اجرا شود تا درباره نتایج آن امکان صحبت فراهم شود. نمی‌شود کسانی که ۳۰ سال یک کاری را انجام دادند و نمره قبولی نگرفتند، بگویند هر کسی راهی جز راه ما را برود، نمره‌اش بدتر از ما می‌شود.

■ پس در این شرایط موافق مالیات بر عایدی سرمایه هستید؟

من معتقدم هر ثروتی که باآورده است و واقعی نیست؛ یعنی حاصل کار و تلاش متناسب نیست، بلکه نتیجه سیاست‌های جاهلانه، ظالمانه و در مواردی حتی خائنانه است، باید به نحوی مشمول تعدیل شود و مالیات یکی از راههای آن است.

■ در چند سال گذشته شاهد حضور یک طبقه خاص در اکثر گرفتاری‌های اقتصادی کشور بودیم؛ افرادی که نقدینگی و سرمایه سرگردان زیادی در اختیار دارند و هر بار آن را در جیبی سراسری می‌کنند؛ یک بار در ارز، یک بار در طلا، یک بار در مسکن... همین افزایش نقدینگی در بازارهای مختلف باعث شده شاهد تورم‌های سنگینی باشیم؛ نباید این سلاح مخرب نقدینگی به یک شکل توسط قانونگذار هدایت یا محدود شود؟

۳۰ سال گذشته در جامعه ما اتفاقاتی افتاده که امروز به اینجا رسیده‌ایم. ما سالانه ۱۹ تا ۱۹/۵ درصد تورم را در ایران تجربه کرده‌ایم در دوران تورم هم کسانی که وضع بهتری دارند وضع‌شان بهتر می‌شود و کسانی که وضع اقتصادی بد دارند وضع‌شان بدتر می‌شود. به صورت کلی کسانی که جزو طبقه آسیب‌پذیر قرار می‌گیرند جمعیت بیشتری نسبت به دارندگان سرمایه دارند. در روند تورم هم اقبال متوسط به سمت اقبال ضعیف جهت‌دهی می‌شوند، در نتیجه این تعاملات طبقه‌ای شکل گرفته که این طبقه با اینکه اقلیت است اما بسیار از تورم این دهه‌ها نفع برده است. تقاضای آنها برای کالا بستگی به قیمت هم ندارد، یعنی آنقدر وضعیت مناسبی دارند که هیچ محدودیتی احساس نمی‌کنند و دنبال افزایش ثروت خود هستند و هر جا زمینه آن باشد محل‌های مولد وجود ندارد قاعدتاً کارهای غیرمولد می‌کنند. طلا

می‌خردند و این تورم دلاری می‌خرند و در نهایت می‌روند سراغ بورس و آن هم نه در بازار سرمایه، بلکه مالکیت‌های موجود را جابه‌جایی کنند. دسته دیگری از همین گروه ثروتمندان هستند که در سیستر بانک‌ها ثروت‌شان را افزایش می‌دهند. وقتی مثلاً ۲۰ درصد بهره تحت عنوان سود به یک سپرده می‌دهند، آخر سال یک میلیارد در دفتر بانکی می‌شود یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون. اضافه‌ها را بانک مرکزی جمع می‌کند و رقم افزایش نقدینگی را اعلام می‌کند. چنین نرخ‌های بالای بهره‌ای به مثابه بزنینی بود که به جان اقتصاد ریختند و یک عده را برخوردار از یک نقدینگی‌هایی کردند که با این نقدینگی‌ها هر کاری در اقتصاد بخواهند می‌کنند. من با این سیستم بانکی موافق نیستم و معتقدم بر خلاف قانون اساسی هم هست. عده‌ای از طبقه‌ای خاص صاحب پول‌هایی می‌شوند که برای آن هیچ زحمتی نکشیده‌اند و این بهره‌ها را کسانی می‌پردازند که مورد استثمار و ظلم و ستم هستند و باید اقساط وام‌ها را بدهند. بنابراین شکاف طبقاتی به‌وجود می‌آید و این شکاف یک قشر ماسط را به‌وجود آورده است. اینها باعث بر هم زدن این اقتصاد هستند، آن هم در جامعه‌ای که فرهنگ فردگرایایی روبه‌رور در حال افزایش است و هر کس عمدتاً به فکر فقط خودش است. متولیان از خود بی‌برسند چه اتفاقی افتاد که آن فرهنگ قناعت به این افزون‌طلبی دهه ۹۰ ختم شده است؟

**۳۰ سال اقتصاد آزاد نرخ بیکاری را سالانه ۱۱ تا ۱۱/۵ درصد حفظ کرده، میانگین نرخ تورم سالانه ۱۹ تا ۱۹/۵ درصد را بر مردم تحمیل کرده و کسری عملیاتی بودجه دولت را افزایش داده است. ۳۰ سال عمر یک نسل است؛ این سیاست‌ها بر ذهنیت، فرهنگ، رویکردها و تصمیم‌گیری‌های مردم اثرگذار بوده و عملیاتی شده است**